

# «بررسی و تحلیل نقش «امر و نهی» در دفتر پنجم «مثنوی مولوی»

معصومه حبیب‌وند\*

دکتر محمدصادق تفضلی\*\*

## چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «بررسی و تحلیل نقش امر و نهی در دفتر پنجم مثنوی مولوی» در پی آن است تا با شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی، دو اصطلاح از اصطلاحات رایج فرهنگ اشعار مولانا یعنی: «امر و نهی» را با استناد به دفتر پنجم مثنوی معنوی و اصول علم معانی مورد بررسی قرار داده و بدین طریق چپستی و چگونگی این دو اصطلاح را، به منظور کشف معانی ثانوی برخی ابیات در این اثر یاد شده به خواننده نشان دهد که: هدف از قواعد و اصول علم معانی بررسی و جستن معانی تحت لفظی جملات نیست بلکه بررسی و جستن معانی ثانویه جملات است که می‌تواند آن را افاده کند. در این علم جملات به دو دسته‌ی خبری و انشایی تقسیم می‌گردند. جملات خبری جملاتی است که صدق و کذب بر آن‌ها وارد است و در مقابل جملات انشایی که احتمال صدق و کذب در آن نرود. در بررسی‌های انجام شده در این پژوهش معلوم می‌شود که مثنوی مولوی اثری عرفانی و تعلیمی است و بدیهی است که جملات امر و نهی در آن کارکرد وسیعی دارد. خاصه اینکه ذهن مولانا مفاهیم و موضوعات اخلاقی و عرفانی را به شیوه‌های گوناگون در ذهن و ضمیر خواننده و شنونده تأثیرگذار است.

**کلیدواژه‌ها:** مولانا، مثنوی، امر و نهی، تعلیم، جملات انشایی.

---

\* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بروجرد، بروجرد، ایران.

Email: Masoomeh.habibvand@gmail.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بروجرد، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۲۶

## ۱- مقدمه

دایره‌ی ادبیات عرفانی ما اعم از نثر و نظم به حدی گسترده و غنی است که در درخشندگی و بی‌نظیری چون خورشید جهان‌افروز است که از تعریف و تمجید بی‌نیاز است. زبان عرفان ما زبان خاصی است زیرا بانیان و خالقان این زبان، افراد بی‌ادعایی بودند که یک پای بر زمین و پای دیگر بر عرش داشتند. این گروه برای بیان نظرات و دیدگاه‌های خود و همچنین برای تربیت مریدان و شاگردانشان مکاشفات معنوی و ریزش معانی خود را به وسیله‌ی واژگان خاصی در قالب شعر و نثر بیان می‌کردند. بی‌شک جلال‌الدین مولوی سرآمد عارفان و عاشقان است که شعر عرفانی را به اعلاترین درجه‌ی فصاحت و بلاغت و معنا رسانده است. مولانا در مثنوی در مقام یک معلم قصد تعلیم و تربیت دارد اگرچه در همین کتاب پاره‌ای از اوقات جنون عارفانه و روح وحشی او را از مکان به لامکان و از عالم ناسوت به عالم لاهوت می‌کشانند. لازم به تذکر است که در دیوان شمس، او مانند آتشفشانی است که قادر به مهار خویش نیست.

عارفان با به‌کارگیری و خلق واژگانی خاص مقاصد و اهداف خود را به‌صورت مختلف بیان می‌کردند، مهارت و تلاش آن‌ها سبب خلق زبان برتر و عرفانی شد. تحول و تکامل علم بلاغت در تلطیف و ظرافت و غنای زبان عرفانی نقش به‌سزایی داشته است. در علم معانی بحث در مورد جمالتی است که در معنای اصلی خود به کار نمی‌رود و معنای ثانوی آن‌ها به مقتضای حال و مقام شنونده مورد نظر است در این علم جملات به دو دسته خبری و انشایی تقسیم می‌گردد و در حقیقت علم معانی براساس بلاغت و فصاحت تحقق می‌یابد و هر بیتی که از این شگرد ادبی و ترفند بنیادی برخوردار باشد از جایگاه والاتری برخوردار است سخنی که هم مؤثر و زیبا است و هم رسا و شیوا، زیرا سخن به اقتضای حال خواننده یا مخاطب بیان شده است و تمام خصوصیات و ویژگی‌های ارزنده به وضوح تأثیر و نفوذ آراسته و دل‌نشین و زیبایی را در خود جمع کرده است و میل و رغبت خواندن و یا شنیدن در خواننده و مخاطب را دو چندان می‌کند. زبان عرفانی زبان خاص و پر از رمز و راز و پیچیدگی‌هایی است و اکثراً

جملات در معنای اصلی خود به کار نمی‌روند و غالباً غرض اصلی معانی ثانوی آن هاست. همین وجه اشتراک معنایی که در زبان عرفانی و جملات انشایی نهفته است، سبب شده تا عارفان مشاهدات، تعالیم، مکاشفات بر اسرار و تجربیات خود را به جملات انشایی بیان کنند. با سیر در آثار مولانا علی‌الخصوص مثنوی معنوی خواهیم یافت که دو مقوله‌ی انشا (امر و نهی) مؤثر و سازنده‌ای در بیان عقاید و تعالیم صوفیانه داشته است و ابزاری برای اظهار حالات جنون‌آمیز و شور و شوق و هیجانات عاشقانه داشته‌اند.

در این مقاله نگارنده کوشیده است تا با شیوه تحلیلی، توصیفی با توجه به تعریف امر و نهی که در منابع بلاغی عربی و فارسی آمده است به تأثیر و کارکرد آن در مثنوی معنوی بپردازد. لازم به تذکر است که حاصل تعریف امر و نهی در تمام منابع بلاغی یک معنای واحد است اگرچه این تعاریف با الفاظ متفاوت به کار رفته‌اند. با استفاده از جملات انشایی یکی از عوامل مؤثر در شکل و رسایی زبان عرفانی علوم و فنون بلاغی است.

## ۲- سخن چند تن از نویسندگان درباره کارکرد امر و نهی

در اینجا با توجه به پاره‌ای از منابع بلاغی فارسی و عربی ابتدا به تعریف امر و نهی می‌پردازیم:

دو اثر جواهرالبلاغه و مختصر معانی که از منابع گرانقدر و مهم عربی به شمار می‌روند امر و نهی را اینگونه تعریف می‌کنند «النهی و هُوَ طَلَبُ حُصُولِ الْفِعْلِ مِنَ الْمُخَاطَبِ عَلَى وَجْهِ الْإِسْتِعْلَاءِ مَعَ الْإِلْزَامِ» (هاشمی، ۱۹۶۰: ۷۷) «النَّهْيُ وَ هُوَ طَلَبُ الْكُفِّ عَنِ الْإِسْتِعْلَاءِ وَكَلِمَةٌ حَرْفٌ وَاحِدٌ وَ هُوَ الْإِجْازُ فِي نَحْوِ قَوْلِكَ لَا تَفْعَلْ وَ هُوَ كَالْأَمْرِ فِي الْإِسْتِعْلَاءِ» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۴۱) و همچنین همایی در مورد امر و نهی چنین می‌گوید: «امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری است به طریق بزرگی و برتری و به عبارت دیگر فرمان دادن بزرگ به کوچک» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱). «دو صیغه امر و نهی فارسی را باید یکی شمرد زیرا در صیغه فقط حرف نفی یا نهی علاوه می‌شود، پس هر دو را تحت یک عنوان باید آورد، چون مثل عربی نیست که صیغه امر و نهی آن به کلی متباین است، مخصوصاً امر حاضر که آن را امر به صیغه می‌گویند اما امر به لام عربی

تقریباً مثل فارسی است (لینفَقَ لاینفوق) حرف پیشاوند تغییر می‌کند مثل برو، مرو، باز هم فارسی ساده‌تر است زیرا حرف باء هم در فعل جز و ارکان کلمه نیست، رو- مرو- کن - مکن و...» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱). و صفا چنین می‌نویسد: «امر علاوه بر خواستن به طریق استعلاء، ممکن است در مورد دعا و تمنی و استرحام و تهدید و تعجیز و ارشاد و تخییر و تعجب و غیره آید...» (صفا، ۱۳۶۷: ۳۲). «نهی بازداشتن کسی است از کاری و با حفظ همین، ممکن است در مواردی از قبیل: تمنی و استرحام و توبیخ و تهدید و تحذیر و امثال آن آید...» (همایی، ۱۳۷۰: ۳۴). و تقوی در مورد امر و نهی می‌گوید: «و از جمله‌ی اقسام انشا، نهی است و آن طلب ترک فعل است بر سبیل استعلاء، مثل قول سعدی:

یها زورمندی مکن با کِهان      که بر یک نمط می‌نماید جهان

... و گاهی استعمال می‌شود در دعا و غیر آن، مثل قول سعدی:

به حَقّت! که چشم ز باطل بدوز      به نورت! که فردا به نارم مسوز

(تقوی، ۱۳۶۳: ۱۱۰ و ۱۱۱)

شفیعی کدکنی می‌نویسد:

«بسیاری از صاحب‌نظران برآنند که معنی را باید در بافت و کار بر شناخت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۷۴). و همچنین کزازی می‌گوید: «دانش معانی، دانش حال‌های سخن است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۴۰). و صادقیان در مورد علم معانی می‌گوید: «علم معانی دانشی است که زیبایی بی‌تأثیر آثار ادبی را از دیدگاه ساختمان کلام مورد بحث قرار می‌دهد، بدین منظور که سخن بنا به مقتضای حال مخاطب یعنی متناسب با میزان فهم و ادراک شنونده بیان گردد» (صادقیان، ۱۳۷۱: ۵۷).

«مزیت نظم هم به سبب اغراض و مقاصدی است که کلام به لحاظ آن‌ها منظم می‌گردد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۴۰). و خانلری می‌گوید: «جمله‌ای که در آن فرمانی داده شده است جمله‌ی

امری خوانده می‌شود، در جمله امری از کسی می‌خواهیم که کاری را انجام بدهد یا حالتی با بپذیرد» (خانلری، ۱۳۸۰: ۱۲).

«طلب حصول فعل، بر سبیل استعلاء در معالم البلاغه به عنوان تعریف امر ذکر شده است» (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸). و تجلیل در مورد نهی این گونه می‌نویسد: «نهی، همان طلب است منتهی نه درخواست فعل یک چیز بلکه درخواست آن، در واقع نهی همان امر است، اما امر وارونه و معکوس بنابراین بسیاری از خصوصیات و خواص آن را می‌پذیرد و از معنی اصلی خود به معانی فرعی کشیده می‌شود» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۲۷). «نهی در اصل طلب نکردن و تحریم است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲۸).

با توجه به تعاریف ارا یه شده از امر و نهی مشاهده می‌گردد که در آن‌ها تفاوتی دیده نمی‌شود. در کتاب‌های بلاغی عربی سه صورت صیغهی فعل امر بیان شده است: امر حاضر (افعل)، امر غایب (لیفعل) و اسم فعل. و در اکثر کتب بلاغی فارسی دو صیغهی فعل امر (دوم شخص مفرد، و دوم شخص جمع) را ذکر کرده است. در عربی با آوردن حرف لام بر سر فعل مضارع صیغهی امر نهی ساخته می‌شود. با این حال فعل نهی در زبان عربی یک صیغه دارد و در فارسی با آوردن حرف (ن و می) بر سر فعل امر فعل نهی ساخته می‌شود. مثل: بزن، مزن و... باید به این نکته توجه کرد که دایره‌ی مقاصد ثانوی جملات فراتر از آن است که در منابع بلاغی عربی و فارسی ذکر شده است. علمای علم بلاغت برای امر و نهی اغراض مجازی و مقاصد ثانوی بیان کرده‌اند، که در بیان این موضوع اشتراک نظر دارند و ما در این مقاله به کارکرد امر و نهی و اغراض مجازی آن در مثنوی معنوی به تفصیل سخن خواهیم گفت.

### ۳- پیشینه

درباره «بررسی و تحلیل نقش «امر و نهی» در دفتر پنجم مثنوی مولوی» پژوهشی انجام شده است اگرچه در مورد جملات انشایی «امر و نهی» پژوهش‌هایی چند به انجام رسیده است که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم.

- پایان‌نامه «ابعاد ادبی و اخلاقی امر و نهی در دفتر اول مثنوی» اثر اعظم تقوی شوازی (۱۳۹۲) دانشگاه آزاد یزد که نویسنده به تبیین مباحث علم معانی شامل انشا و خبر و اقسام امر و نهی و نکات اخلاقی می‌پردازد.

- مقاله «بررسی و تحلیل نقش امر و نهی در آثار عین القضاة همدانی» اثر معصومه محمدی (۱۳۹۰) مجله فنون ادبی دانشگاه اصفهان. این مقاله به بررسی و ویژگی‌های بلاغی امر و نهی، نقش و کارکرد آن در آثار عین القضاة می‌پردازد.

#### ۴- کارکرد «امر» با معانی ثانوی در دفتر پنجم مثنوی مولوی

##### ۴-۱- دعا

در مثنوی امر در معنی دعا، صورت‌های گوناگونی دارد که گاه از نقش امری بودن فاصله می‌گیرد و فعل امر لباس دیگری بر تن خود می‌پوشد. چون دعا بیشتر برای رفع بلا و ضرر و جلب سلامت و منفعت انجام می‌گیرد. اما به هیچ وجه چنین دعا و تقاضایی در آثار مولانا نمی‌بینیم، حتی او چنین دعاهایی را سبب سقوط آدمی می‌داند. بلکه او اعتقاد دارد که دعا باید به دور از خواسته‌های مادی و رفع بلا و درد باشد و در دعا بنده خالص هیچ خواسته و تقاضایی نداشته باشد. حتی طلب بهشت و نرفتن به دوزخ را نیز از تمایلات نفسانی و مغایر با مقام رضا می‌داند و از خدا غیرخدا را خواستن ظن افزونی است.

هم دعا از من روان کردی چو آب      هم ثباتش بخش و دارش مستجاب

هم تو بودی اول آرنده دعا      هم تو باش آخر اجابت را رجا

(مولوی، ۱۳۹۲: ۹۰۰)

در دو بیت فوق مولانا می‌گوید: خدایا تو بر زبان ما دعا را نهادی و آن را در زبان ما مانند آب به جریان درآوردی، اکنون از تو می‌خواهم، هم دعایم را ثبات بخشی و هم آن را برآورده‌سازی.

همانطور که می‌بینیم بین آدمی و خداوند رابطه‌ی دو جانبه و ناگسستنی وجود دارد که انسان به وسیله دعا و راز و نیاز از او طلب بخشش و برآوردن حاجات می‌کند. مولانا در هنگام دعا و مناجات به گونه‌ای با خدا سخن می‌گوید که گویی با یک دوست به گفتگو نشسته است.

و باز مولوی درباره امر دعایی می‌نویسد:

عفو کن زین بندگان تن پرست  
عفو از دریای عفو اولی ترست  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۹۰)

در این بیت مولانا باز دست به دعا برمی‌دارد و می‌گوید: خدایا این بندگانی که تو را فراموش کرده‌اند و به بعد جسمانی خود توجه دارند از آن‌ها درگذر و نگاهان آنان را ببخش.

ای خدای بی‌ظنیر ایشار کن  
گوش را چون حلقه دادی زین سخن  
گوش ما گیر و بد آن مجلس کشان  
کز رحیقت می‌خورند آن سرخوشان  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۰)

و باز می‌گوید: ای خدایی که نظیر و مانند نداری بر ما ببخشای و ما را به حال خود رها مکن و مواظب اعمال و رفتارمان باش و ما را بدان محفل و مجلس بکشان که سرخوشان کوی تو در آنجا مقیم‌اند و از شراب پاک تو می‌نوشند.

این ابیات طلب استعانت و کمک از حضرت حق را بیان می‌کند که می‌گوید خدایا یک لحظه ما را به حال خود رها مکن. «اللهم لاتکلنی الی نفسی طرفه عین ابدأ: خدایا مرا یک چشم بهم زدن به خودم وامگذار» (فتح/۲).

عین القضاات همدانی در تهمیدات درباره‌ی امر دعایی می‌نویسد: «ما را از خودی خود با حقیقت ده» (عین القضاات، ۱۳۴۱: ۱۶). خدایا ما را از درون با حقیقت خود آشنا کن.

#### ۴-۲- ارشاد

این نوع امر برای ارشاد و راهنمایی و بیداری مخاطب به کار می‌رود.

تو خلیل وقتی ای خورشید هُش	این چهار اطیبار رهزن را بکش
زانک این تن شد مقام چارخو	نامشان شد چارمرغ فتنه‌جو
خلق را گر زندگی خواهی ابد	سر بُر زین چارمرغ شوم بد
سر بُر این چار مرغ زنده را	سرمدی کن خلق ناپاینده را

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۱۹)

اصل داستان به این شکل است که خداوند به حضرت ابراهیم(ع) می‌فرماید: چهار پرنده (طاوس، خروس، بط و زاغ) را بگیر و ذبح کن و همانگونه آن‌ها را در یک هاون بکوب بعد از این که با همدیگر مخلوط شدند آن‌ها را در چهار نقطه قرار بده و هر پرنده‌ای را به نام صدا کن، بعد خواهی دید که هر یک زنده می‌شود و به سوی نفر می‌آید. خداوند می‌خواهد به ابراهیم بفهماند که چگونه مردگان را زنده می‌کند بعد از آنکه بدن آن‌ها متلاشی می‌شوند.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولِمُ تُوْمِنَ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ مِثْقَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا مِّنْ أَدْعُفَنِ يَٰأَتِينِكَ سَعْيَا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: و چون ابراهیم گفت: پروردگارا بر من بنما که چگونه مردگان را زنده گردانی، خداوند فرمود: باور نداری؟ گفت: آری باور دارم ولیکن خواهم که بدیدن آن دلم آرام گیرد. خداوند فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آن‌ها را به هم درآمیز آنگاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند و آنگاه بدان که همانا خدا بر همه چیز توانا و به حقایق امور عالم داناست» (بقره/ ۲۶۰).

اما مولانا به تحلیل داستان می‌پردازد. حرص را بط، شهوت را خروس، قدرت و مقام را طاوس، و تکبر و غرور را زاغ می‌نامد و نتیجه‌ای دیگر می‌گیرد. او معتقد است تن آدمی جایگاه این چهار خصلت زشت است که (نامشان شد چهار مرغ فتنه‌جو). مولانا می‌گوید: خداوند به خلیل امر کرد این چهار خصلت زشت (چهار مرغ شوم) را بکش و آن‌ها را به نوعی دیگر زنده



کن و اگر این کار را با نیکی انجام دهی تو بر وجود خویش امیری می‌کنی و سلطان دل‌ها می‌شوی.

گر رهایی بایست این چاه تنگ      ای برادر رو بر آذر بی‌درنگ  
مکر حق را بین و مکر خود بهل      ای ز مکرش مکر مکاران خجل  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۸)

این ابیات اشاره به آیه قرآن دارد:

«و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین: یهود با خدا مکر کردند خدا هم در مقابل آن‌ها مکر کرد و از همه کس خدا بهتر مکر تواند کرد» (آل عمران/ ۵۴).

در ابیات فوق مولوی توصیه می‌کند اگر می‌خواهی از چاه تنگ هوی و هوس و تعلقات دنیوی رهایی یابی بی‌درنگ و بدون تامل مانند ابراهیم در آتش درآیید. یعنی سختی‌ها و مشکلات را به جان بخرید و بدان که مکر جباران و ستمگران در مقابل مکر و چاره‌جویی‌های خداوند هیچ ارزش و اعتباری ندارد.

#### ۴-۳- توبیخ و نکوهش

پَرِ طَاوُسْت مَبِین و پَای بَین      تا که سوء العین نگشاید کمین  
که بلغزد کوه از چشم بدان      یُزَلْقَوْنَكَ از نُبی بر خوان بدان  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۹)

انسان کامل نیست و دارای نقص‌های پوشیده است که گاهی ممکن است آشکار شود و گاهی ما آن را می‌پوشانیم مانند پاهای طاوس که زشت است و او به وسیله‌ی پرهای خود آنرا می‌پوشاند.

مولوی می‌گوید: پر طاوس تو (صفات جمیل) هم زیبایی‌ها و زشتی‌ها را به تو می‌نمایاند. تا کسی از کمین یا پنهانی به تو چشم زخمی نرساند که کوه با آن همه استواری از چشم بد به لغزش درمی‌آید.

منظور از بیت نخست آن است که «ای انسان به کمالات و جملاتی که داری مغرور مشو، بلکه به معایب خود نیز بنگر تا عجب و غرور تو را نرباید» (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۴).

#### ۴-۴- تسویه و تخییر

خواه در صد سال خواهی یک زمان این امانت واگزار و وارهان

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۲۵)

یک زمان هنگام انجام کار است در آن لحظه هنگام درنگ نیست بلکه باید در انجام دادن کار با دقت و سرعت تاخت تا کار به نحو احسن انجام گیرد و اگر آدمی کار خود را در مواقع لازم و ضروری انجام ندهد مجبور است آن کار کوتاه را زمان طولانی به خود اختصاص دهد. اشاره به گفتن قالوا بلی دارد که خداوند ما را گواه و شاهد گفتارمان قرار می‌دهد و می‌گوید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ: و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم، گفتند: چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم» (الأعراف/ ۱۷۲).

ما در این دهلیز قاضی قضا بهر دعوی آلسیم و بلی

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۲۵)

مولوی یادآوری می‌کند که با اعمال و رفتارت این گواهی را تصدیق کن و این کار کوتاه را بر خود دراز مکن اگر صد سال زندگی کنی و اگر یک لحظه زنده باشی تو باید به قولت عمل کنی و این امانت را به جای‌آوری و خود را از درد و رنج خلاص نمایی.

#### ۴-۵- خواستاری و تضرع

أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضَ دَهْ زَيْنَ بَرِّغِ تَنْ تَا بَرُوبِيدِ دَرِ عَوْضِ دَرِ دَلِ چَمَنِ  
قَرْضِ دَهْ كَمِ كَنْ اَزِ اَيْنِ لَقْمَةُ تَنْتِ تَا نَمَائِدِ وَجْهَ لَاعِينِ رَأْتِ

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۲۴)

«منظور مولانا از دادن قرض به حضرت حق این است که، انسان برای نیل به کمالات والای روحی و اخلاقی باید از شهوات نفسانی و لذات جسمانی بگذرد. و این را با عبارت قرض دادن به خدا بیان می‌دارد. و نتیجه این قرض این است که آدمی به اضعاف مضاعف بهره روحی می‌برد» (زمانی، ۱۳۹۷: ۶-۵۵). که حاصل آن که باعث رویش و نشاط و طراوت در درون آدمی می‌گردد. که انسان کمتر به بعد جسمانی توجه می‌کند و بیشترین توجه آن به روح است که به واسطه‌ی آن شاهد دیدن منظره‌های زیبا در عالم معنوی است که خداوند آنرا به انسان می‌نمایاند.

عمل را با عقل یاری یار کن      امرهم شوری بخوان و کار کن  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۲۴)

در این بیت مولانا می‌گوید: عقل خود را با یار اهل دلی جفت و هم‌نشین کن زیرا دو عقل وقتی با هم اجتماع کنند امکان ضرر و زیان و اشتباه به مراتب کمتر می‌شود.  
گول من کن خویش را و غره شو      آفتابی را رها کن ذره شو  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۵)

مولانا در این بیت می‌گوید: خودت را کوچک بگیر و غرور و تکبر را از خود دور کن و دعوی بزرگی و خورشیدی نداشته باش و خودت را مانند ذره‌ای کوچک و حقیر نگاه کن. «تا از آثار و رسوم من خود را پاک نکنی محبوب و معشوق خدا نشوی. پس جاه و جلال ظاهری را که همچون آفتاب در میان ابنای دنیا می‌درخشد رها کن و ذره ناچیز و عاشق بی‌مقدار شمس حقیقت شو تا کسی باشی» (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

بر درم ساکن شو و بی‌خانه باش      دعوی شمعی مکن، پروانه باش  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۵)

ساکن درگاه من شو و ادعای شمع بودن نداشته باش و در درگاه حضرت حق نباید ادعادی معشوقی و مرادی داشته باشی بلکه باید مانند پروانه بی‌پروا به آتش شمع حقیقت بزند و خود

را در شعله‌ی شمع بسوزاند (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۹). منظور مولوی از این بیت این است که عاشق به جانب و سوی دیگر میل نمی‌کند.

#### ۴-۶- تهدید و تحذیر

این نوع امر مخاطب و شنونده را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را از کارهای زشت و نادرستش بر حذر می‌دارد و عواقبش را به او گوشزد می‌کند.

حد خود بشناس و بر بالا مپرس تا نیفتی در نشیب شور و شر

(مولوی، ۱۳۹۲: ۸۲۳)

وقتی کسی فراتر از قدرت و ثروت و دانش خود به دعوی بر می‌خیزد در واقع پای را از حد خود فراتر نهاده است. لذا در این بیت امرکننده (مولوی) به مخاطب گوش زد می‌کند که از گلیم خود و از دایره‌ی قدرت و معنویتش پای فراتر نهد و بیهوده لجاجت و پافشاری ننماید زیرا این کار سبب سقوطش می‌شود و گرفتار شور و شر می‌گردد.

#### ۴-۷- تعجب

این نوع فعل در معنی و مفهوم شگفتی و تعجب به کار می‌رود و بنای آن با افعالی است که در معنای دیدن به کار می‌رود. «این وجه با افعالی که در آن معنی دیدن است بنا می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

بر عدم تحریرها بین بی‌بنان و از سوادش حیرت سودایان

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۱)

عدم در مثنوی به دو معنای نیستی و عالم بالا به کار رفته است. در داستان حضرت مریم که جبرئیل بر او ظاهر می‌شود و او را به شکل یک مرد می‌بیند. مریم می‌گوید: به من نزدیک نشو و او به خدا پناه می‌برد، جبرئیل می‌گوید:

از وجودم می‌گریزی در عدم در عدم من شاهم و صاحب علم

(مولوی، ۱۳۹۲: ۵۰۶)

تو از ترس من به عالم بالا (خداوند) پناه می‌بری، در حالیکه من در آنجا از جایگاه و پایگاه بلند و خاصی برخوردارم (پیام‌آور حق هستم). در معنای بیت (در عدم تحریرها بین بی‌بنان...) در عالم بالا نوشته‌هایی وجود دارد و به آن نگاه کن و ببین انگشتان کسی در آن نوشته‌ها دخیل نیست و این نوشته‌ها سبب حیرت عاشقان شده است.

«نگاه کن که بر لوح عالم غیب بدون استفاده از انگشت، نوشته‌هایی رقم می‌خورد که از سیاهی آن نوشته‌ها مردم دنیا دچار حیرت شده‌اند» (مولوی، ۱۳۹۷: ۱۰۲). و منظور از «سودایان کنایه از عارفان عاشقی است که در اسرار عالم غیب متحیرند» (همان، ۱۰۳).

## ۵- کارکرد «نهی» با معانی ثانوی در دفتر پنجم مثنوی مولوی

### ۵-۱- ارشاد

نهی ارشادی لازمه‌اش این است که نهی کننده را در آن سودی نباشد. نهی کننده، نهی شونده را از کاری باز می‌دارد و به او می‌فهماند که از ترک آن فعل، به رستگاری خواهد رسید (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

هین مکن تعجیل اول نیست شو      چون غروب آری برآ از شرق ضو

(مولوی، ۱۳۹۲: ۸۹)

مولانا در این بیت می‌گوید: که ابتدا باید فرعون و زشتی‌های درون خود را از بین ببری تا تولد دوباره پیدا کنی و به مقام فنا الله برسی.

«در گفتن انا الحق شتاب مکن، زیرا اول لازم است که جنبه من جمیع الجهات، نفی خودبینی کردی، آنگاه شمس حقیقت از مشرق وجود تو طالع گردد. پس ظهور من الهی مستلزم فنای من بشری توست» (زمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۲۲).

لابه مندیش و مکن لابه دگر      جز به آن شاه رحیم دادگر

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۹۰)

دشمن راه خدا را خوار دار      دزد را منبر منزه برادر دار

(همان، ۸۷۰)

ببین آیدی خلفهم سداً مباش      که نبینی خصم را و آن خصم فاش

(همان، ۷۴۹)

مولوی در این بیت می‌گوید: در زمره آن گروه مباش که در پیش و پس آنان دیواری است، به طوری که دشمن را با آنکه آشکار است نتوانی ببینی. منظور بیت: کور دل مباش که واقعیات عینی را نتوانی دیدن (زمانی، ۱۳۹۷: ۲۲۶).

تو کم از مرغی مباش اندر نشید      باین آیدی خلف عصفوری بدید

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۵۰)

بر مکن آن پر که نپذیرد رفو      روی مخراش از عزای خوبرو

(همان، ۷۴۱)

## ۵-۲- دعا

در نهی دعایی «در این‌گونه از بازداشت، فرودست به زاری و لابه، از فرادست می‌خواهد که کاری را به انجام نرساند» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۲۶).

چون به ما بویی رسانیدی ازاین      سر مبند آن مشک را ای رب دین

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۱)

مولوی در این بیت می‌گوید: خداوندا چون از بوی خوش خود برای ما روانه می‌کنی که ما راه را گم نکنیم این عنایت را بر ما مپوشان تا ما گمراه نشویم.

لذت تخصیص تو وقت خطاب      آن کند که نآید از صد خُم شراب

چونک مستم کرده حدم مزن      شرع مستان را نبیند حد زدن

(مولوی، ۱۳۹۲: ۹۰۲)

خداوندا وقتی صدای ترا با گوش و دل می شنویم چنان مست می شوم که صد خم شراب هم نمی تواند آن مستی و لذت عشق را به عاشق بدهد. و از اینکه مرا مست کرده ای مرا حد شرعی مزین زیرا در شریعت باید مستی مست زایل شود و از بین برود و بعد شلاق می زنند.

### ۳-۵- توبیخ و نکوهش

گاهی نهی برای سرزنش و توبیخ به کار برده می شود که می خواهند شنونده را مورد سرزنش قرار دهند.

بر درم ساکن شو و بی خانه باش      دعوی شمعی مکن پروانه باش  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۵)

چو وفات نیست باری دم مزین      که سخن دعوی است اغلب ما و من  
(همان، ۷۶۷)

بی سبب گر عجز بما موصول نیست      قدرت از عزل سبب معزول نیست  
ای گرفتار سبب بیرون مپر      لیک عزل آن مُسَبِّب ظن مبر  
هر چه خواهد آن مسبب آورد      قدرت مطلق سببها بر درد  
(همان، ۷۸۵)

در این ابیات مولانا قدرت خداوند را از کنار گذاشتن علل و اسباب که ناتوان نیست و هر کاری به اراده ای او بستگی دارد و می گوید «ای کسی که تحقق امور را جز راه اسباب ممکن نمی دانی مبدا پا از حیطه ای اسباب بیرون بگذاری اما خیال نکنی که حضرت مسبب الاسباب هم مانند تو از کنار گذاشتن اسباب عاجز است» (زمانی، ۱۳۹۷: ۴۲۵).

و باز مولوی در نهی توبیخ و نکوهش چنین می گوید:

عبرتت گیر اندر آن که کن نگاه      برگ خود عرضه مکن ای کم ز کاه  
(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۳۹)

یک زمان کارست بگذار و بنواز کار کومه را مکن بر خود دراز  
(همان، ۷۲۵)

#### ۴-۵- تشویق

گاهی از فعل نهی برای تشویق نمودن به کار برده می‌شود.

«نترس!

و در این صورت برای تاکید بیشتر و تقویت معنی، امر و نهی را با هم به کار می‌برند:

برو کار می‌کن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار»

(شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۹۷)

و در ابیات زیر مولانا چنین می‌گوید:

دل مدزد از دلربای روح‌بخش که سوارت می‌کند بر پشت رخش

سر مدزد از سرفراز تاج ده کو ز پای دل گشاید صد گره

(مولوی، ۱۳۹۲: ۷۶۷)

در این ابیات مولانا می‌گوید: از آن دلربای حیات بخش دل مدزد. یعنی قلب خود را از تصرف آن عارفی که آب حیات حقیقت را به تو می‌نوشاند خارج مکن، چرا که او تو را بر اسب جلال معنویت سوار می‌کند و همچنین سر خود را از آن شخص سر بلندی که تاج کرامت به تو عطا می‌کند پنهان نکن، زیرا او عقده و تعلقات مزاحم را از روح تو برطرف می‌کند (زمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۸).

#### ۵-۵- تهدید و تحذیر

نهی گاهی با تهدید می‌آید «گاه کسی را از انجام کاری باز می‌دارند، و بیم دادن او را از پی‌آمد و فرجام کار» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۲۸). «کاری نکن که پشیمان شوی! از این طرف‌ها رد نشو! (اگر جرات داری) نکن!» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۹۷).



گر ندیم شاه گستاخی کند      تو مکن آنکه نداری آن سند

(مولوی، ۱۳۹۲: ۸۵۷)

چونکه از دستم برون رفتست کار      پیش من چندین میا چندین مزار

(همان، ۸۵۶)

## نتیجه

بحث و بررسی درباره‌ی جملات انشایی «امر و نهی» از جمله مواردی است که چپستی و چگونگی آن‌ها در اشعار مولانا آمده است. که بیانگر اهمیت این مباحث در زبان عرفانی و آثار مولاناست که در این پژوهش که بحث در دو مقوله مهم جملات انشایی «امر و نهی» در دفتر پنجم مثنوی معنوی است به تبیین مباحث علم معانی شامل انشا و خبر و اقسام امر و نهی پرداخته شده است که بر این اساس نتایج زیر به دست آمده است.

عارفان و صوفیان برای بیان مفاهیم و مقاصد خود از جملات انشایی زبان عرفانی را در ظرف موزون شعر ریخته‌اند تا موضوع مورد نظر خویش را تحقق بخشند. و همچنین ویژگی‌ها و خصوصیات این زبان به گونه‌ای است که از یک جمله یا یک بیت می‌توان معانی ثانوی گوناگونی ارایه داد و در علم معانی بحث و سخن ما از بیان جملات یا اشعاری که معانی ثانوی آن‌ها مورد نظر است. و اگر به شروحنی که بر مثنوی معنوی نوشته شده ارجاع کنیم به این حقیقت محض واقف می‌شویم که هر بیت دارای معانی متعدد است که به ظاهر با آن بیت ارتباط ندارد بلکه به مقتضای شوریدگی و حال شاعر و شایستگی و جایگاه شنونده بیان شده است. و می‌توان گفت که مثنوی مولوی یک اثر عرفانی و تعلیمی است و شعر او به اعلاترین درجه‌ی فصاحت و بلاغت و معناست که در حقیقت علم معانی براساس بلاغت و فصاحت تحقق می‌یابد. و هر بیتی که از این شگرد ادبی برخوردار باشد از جایگاه والاتری نیز برخوردار است و میل و رغبت خواننده را به مخاطب می‌افزاید و همین وجه اشتراک معنایی که در زبان عرفانی و جملات انشایی نهفته است، سبب شده تا عارفان مشاهدات تعالیم و مکاشفات پر اسرار و تجربیات خود را به جملات انشایی بیان کنند.

## منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- تجلیل، جلیل. معانی و بیان، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- ۳- تفتازانی، سعدالدین بن مسعود بن عمر. مختصر المعانی، قم: دارالفکر، ۱۴۱۱.
- ۴- تقوی، نصرالله. هنجار گفتار. چاپ دوم، اصفهان: فرهنگ سرای اصفهان، ۱۳۶۳.
- ۵- جرجانی، عبدالقاهر. دلائل الاعجاز. ترجمه محمد رادمنش، مشهد: استان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۶- رجایی، محمدخلیل. معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. انتشارات: دانشگاه شیراز، ۱۳۴۰.
- ۷- زمانی، کریم. شرح جامع مثنوی معنوی. دفتر پنجم، چاپ بیست و پنجم، تهران: اطلاعات، ۱۳۹۷.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. رستاخیز کلمات. چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۹۱.
- ۹- شمیسا، سیروس. معانی. تهران: نشر میترا، ۱۳۷۳.
- ۱۰- ———. بیان و معانی. تهران: طوس، ۱۳۷۵.
- ۱۱- صادقیان، محمدعلی. طراز سخن در معانی و بیان. یزد: ریحانه، ۱۳۷۱.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله. آیین سخن. تهران: ققنوس، ۱۳۶۴.
- ۱۳- کزازی، میرجلال‌الدین. زیباشناسی سخن پارسی (۲) معانی. چاپ اول، کرج: پایا، ۱۳۷۰.
- ۱۴- گودرزی، محمدتقی. هنجار سخن. درسنامه‌ی معانی پارسی، تهران: کلک سیمین، ۱۳۸۷.
- ۱۵- مولوی، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی. مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران: میلاد، ۱۳۹۲.
- ۱۶- هاشمی، احمد. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. مصر: مکتبه التجاریه الکبری، ۱۹۶۰.
- ۱۷- همایی، جلال‌الدین. یادداشت‌های علامه جلال‌الدین همایی درباره‌ی معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه‌ی نشر هما، ۱۳۷۰.
- ۱۸- همدانی، عین‌القضات. تمهیدات. با مقدمه عقیف عسیران، چاپ هفتم، تهران: منوچهری، ۱۳۸۶.

## Study and analysis of the role of "command and prohibition" In the fifth book of "Rumi's Masnavi"

Masoumeh Habibvand\*

Mohammad Sadegh Tafazoli Ph.D\*\*

### Abstract

This research, titled "Inspection and Analysis of the Role of Command and Prohibition in the Fifth Book of Molavi's Masnavi," intends to employ the analytic - library method to inspect two of the common terms of the Molana's poetics culture, "Command and Prohibition," by referring to the fifth book of Masnavi - e Ma'navi and Principles of the Meanings Science. Therefore, it shows these terms nature and manner in order to discover the secondary meanings of some verses in the mentioned work. The end of the rules and principles of the meaning science is not to inspect the literal meaning of the sentences, but to inspect the sentences' secondary meanings that can be expressed. In this science, sentences are divided into two categories: declarative and composite (Ensha'i). Declarative sentences are those having truth and falsehood qualities; however, composite sentences are those with no truth and falsehood qualities. According to the results of this research, Masnavi - e Molavi is a mystical and didactic book; therefore, Molana's extensive use of command and prohibition is obvious. We better understand the issue when we know that Molana's mind uses different methods to implant the ethical and mystical concepts into the audience's mind and conscience.

**Keywords:** Molana, Masnavi, Command and Prohibition (dictation), Education, Composite Sentences

\* PhD Student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Boroujerd Branch, Boroujerd, Iran.

Email: Masoomeh.habibvand@gmail.com

\*\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Boroujerd Branch, Boroujerd, Iran (Corresponding Author).